

متن پرسش

امروز در پارک نوجوانی بود بخاطر نیافتن معنی خود در زندگی لازمه اش به مشکل بزرگی خورده بود شاید او تنها خدا لازم داشت تا زار زار با صدای بلند در آغوش دوستش از تجاوز و صد اتفاق بدی که سر خودش و خانواده اش آمده خبر ندهد... من رویم نشد چهره او را ببینم تنها صدایش را شنیدم اما می‌دانم صراطی عاقبت باید به داد ما برسد که همه راه های راست راه های خدا هستند و شهدا با شهادت معنا کردند تا چنین نوجوانانی با یافتن خود در عین زندگی و معنا و سمت و سوی آن هیچ وقت آسیب های آنفسی نبینند. ای شهادت تو را به خدایت ما را نجات بده. آری ما تنها نیاز به دانشگاه نداریم زیرا نه آنکه عقل بشر جدید را انکار کنیم بلکه همه آن عقل ذره را به آنی میابیم و زمان خود را صرف چنین موضوعاتی می‌کنیم تا از دست گُند روان که از درد های بسیار با استقرار در دانشگاه فرار می‌کنند راحت شویم همانهایی که ما را نمی‌فهمند بلکه بررسی می‌کنند، این ملامتی است برای ما. ای امام علی علیه السلام ای عشق دست نیافتنی اما نزدیک، صدای سخنان تو قلب مرا می‌لرزاند و مورد خطاب قرار می‌دهد که گویا هنوز می‌فرمایی: «شگفتا! چگونه از خطای این فرقه ها با اختلافی که در چالش های دینشان دارند در شگفت نباشم! نه راه نبی را پی می‌گیرند و نه از کردار وصی پی روی می‌کنند نه به غیبی ایمان دارند و نه از عیبی چشم می‌پوشند، در شُبّه ها از عمل دوری نمی‌جویند و راه شهوت ها را می‌پویند، شایسته نزدشان کسی است که آنان بپسندند و ناشایست کسی که ایشان نپسندند در مشکلات پناه به خود می‌آرند و در کار های مهم به رای خویش تکیه دارند چنان که گویی هرکس امام خویشتن است.»

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: حقیقتاً بشر دارد به این آگاهی می‌رسد که خودش به تنهایی و بدون برنامه‌هایی که پروردگارش برای او تنظیم کرده نمی‌تواند به آنچه باید برسد، برسد. در این رابطه عرایضی در بیت آخر غزل شماره ۱۲۶ شده است که ذیلاً خدمتتان ارسال می‌شود. موفق باشید

نفاق و زرق نبخشد صفای دل حافظ

طریق رندی و عشق اختیار خواهم کرد

آری! به خوبی معلوم است که نباید به دورویی‌ها و نفاق‌ها و تجملات، به امید صفای دل و آرامش جان، دل بست که این بی‌راهه‌ای بیش نیست، باید طریق عشق که دل بستن به امام شهیدمان یعنی حضرت سیدالشهدا «علیه‌السلام» و دل بستن به دیگر شهدا است را به میان آورد و رندی پیشه کرد که

آن آزاد شدن از رسومات اهل دنیا است، تا این محرم با عظمتی که مناسب امروز تاریخ ما است برایمان ظهور کند.

گریختن به سوی امورات موهوم کار اکثر مردم این زمانه شده است و انسان متفکر پشت این وضع تهی را می‌بیند و متوجه تهی‌بودن پناه‌گاه‌های بشر امروز می‌باشد. کربلا و نظر به امام شهید، زمینه‌ای است جهت اندیشیدن به تهی‌بودن پناه‌گاه‌ها، یعنی اندیشیدن به نیست‌انگاری از آن جهت که در آن صورت غیب و حقایق ماورای محسوسات برای بشر معنا ندارد. ولی با کربلا با انسان‌هایی روبه‌رو هستید که در آغوش اموری هستند که ظاهر نیست ولی واقعی است و این یعنی کربلا عین تعلق‌داشتن به اموری است که در حضور نیستند ولی حقیقتاً انسان را فرا می‌گیرد.

ما در غفلت تاریخی خود، بخش مستور عالم را فراموش کرده‌ایم و با این غفلت، متجدد شده‌ایم و متأسفانه هستی ما در ارتباط با آن بخش مستور هستی معنا نمی‌شود. این‌جا است که جناب حافظ در بیت آخر می‌گوید: «نفاق و زرق نبخشد صفای دل حافظ / طریق رندی و عشق اختیار خواهم کرد». اگر تفکر آینده، با نظر به کربلا، تفکری باشد که بشر را متذکر هستی می‌کند، ما از تاریخ نیست‌انگاری رها می‌شویم و به جای مشغول‌شدن به ذهنیات خود، در «وجود» سُکنی می‌گزینیم و دیگر در استیلای تکنولوژی و هوش مصنوعی که حاصل سوپرکتیویته است قرار نخواهیم گرفت. و این‌جا است که باز امام حسین «علیه‌السلام» و باز با نظر به تاریخی ماورای جاهلیت جدید، ما خود را در ساحت انسانی متعالی یعنی امام حسین «علیه‌السلام» و شهدای همه تاریخ جستجو می‌کنیم و در نزد خود به نهایی‌ترین حضور که عین ربط به حضرت محبوب است نایل می‌شویم.